

زیر آسمان شهر

زامبی‌های وطنی

سیدحسین مهرآوران

● سقوط بوبینک ۷۰۷ ارتش و شهادت ۱۵ نفر از فرزندان این سرزمین در شرایطی که هواپیما حامل گوشت از مقصد قرقیزستان به کشور جهت رفع نیازهای داخلی، کنترل نایبامانی قیمتی این روزهای بازار گوشت، افزایش رفاه و کاهش رنج مردم بوده است، با خیر احتمال اشتباه محاسباتی یکی از زبده‌ترین خلبانان نیروی هوایی ارتش در فرود هواپیما در ذهن مرور می‌کنم. ساعاتی نمی‌گذرد که خبر افزایش میزان قاچاق دام زنده از کشور به ۴،۵ برابر در هشت‌ماهه ابتدایی سال ۹۷ نسبت به بازه زمانی مشابه در سال ۹۶، چون آواری بر ذهن خسته‌ام خراب می‌شود. به‌راستی ما را چه می‌شود که این‌گونه یکدیگر را فراموش کرده‌ایم؟ فشار خردکننده اقتصادی اخیر را بر معاش و معیشت هم‌میهن‌انمان به روشنی به چشم می‌بینیم و هر روز اخبار احتکارهای جدید و بزم کاسیان تحریم‌ها را به گوش می‌شنویم؟ حتی اگر سهم تقصیر دولت در مدیریت ناصحیح منابع محدود کشور را در ماه‌های اخیر بپذیریم، به هزینه‌های هنگفت نحوه حضور و تعامل منطقه‌ای دست‌کم بخشی از مدیریت در شرایطی که کشور با چالش‌های جدی زیست‌محیطی، اقتصادی و اجتماعی دست‌به‌گریبان است، موافق نباشیم؛ درد و فقر روزافزون گروه‌های بیشتری از هم‌میهن‌انمان را که می‌بینیم، آیا رواست



که صحنه‌هایی مانند این سقوط تأثیرانگیز پیش چشم‌انمان باشد و بخش‌هایی از همین مردم در سطوح متفاوت جامعه در قامت زامبی‌هایی باشند که جامه خیانت بر تن کرده‌اند؟ از سوی دیگر، بازتاب تأثیر تحریم‌ها در رسانه‌های جمعی بین‌المللی و با قابلیت اثرگذاری گسترده بر افکار عمومی جهانی تکلیفی است که تاکنون از سوی هم‌میهنان خارج یا داخل کشور جدی گرفته نشده است. تراژدی این سقوط دردآور را که سندی دیگر بر مظلومیت و تنهایی گلابه‌ها و رنج‌های این مردم از تحریم‌های یک‌جانبه، ناجوانمردانه و بی‌رحمانه دولت ایالات متحده است، به اطلاع وجدان بیدار جهانیان برسانیم.

شرق روزنامه

www.sharghdaily.ir

شنبه ۶ بهمن ۱۳۹۷ • ۱۹ جمادی‌الاول ۱۴۴۰ • ۲۶ ژانویه ۲۰۱۹ • سال شانزدهم • شماره ۳۳۵۲ • ۱۶ صفحه • اذان ظهر تهران ۱۲:۰۷ • اذان مغرب ۱۷:۴۴ • اذان صبح فردا ۵:۴۲ • طلوع آفتاب ۷:۰۸

روزنفرآ

fardashargh@gmail.com

کارتون خواب

آنجل بولیگان



در حاشیه تحولات ونزوئلا



به نظر می‌رسد یکی از ابزارهایی که علیه متهمان در زمینه‌های مختلف مورد استفاده قرار می‌گیرد، انتشار برخی اعتراضات از متهمان در رسانه ملی است. اما این شیوه که بارها و بارها و در مقاطع مختلف و حتی در بخش‌های مختلف خبری از آن استفاده می‌شود، ربطی به روزنامه‌نگاری دارد؟ جواب آن طبق روزنامه‌نگاری حرفه‌ای «نه» است اما درباره خدش‌های که این‌گونه برنامه‌ها به روزنامه‌نگاری مستقل می‌زند با عباس عبدی روزنامه‌نگار و تحلیلگر مسائل سیاسی و اجتماعی گفت‌وگوی کوتاهی کرده‌ایم.

به‌تازگی فیلمی از اعتراضات دو فعال کارگری

پخش شد. پخش فیلم‌هایی نظیر این‌را در درباره فعالان محیط زیست، فعالان رسانه و... شاهد بودیم. به نظر شما این‌گونه فیلم‌ها که در بخش خبری منتشر می‌شود، فعالیت روزنامه‌نگاری محسوب می‌شود؟

هر خبری که یک روزنامه‌نگار تصویری یا مکتوب تولید می‌کند، باید مسئولیتش را شخصا بپذیرد یا باید نسبت به شیوه به‌دست‌آمدن آن خبر حساسیت داشته باشد. اگر مقامات امنیتی به کسی اتهامی می‌زنند، خبرنگار باید آن را اطلاع‌رسانی کند ولی باید مسئولیت خبر را بر عهده آن کسی که گفته، بگذارد نه اینکه خودش هم تأیید کند. این به معنای این نیست که اصل خبرش غلط است اما روزنامه‌نگار حق ندارد خودش اتهامات فردی را تأیید یا رد کند. اگر می‌خواهد خودش بدون تحقیق و پذیرش مسئولیت کسی را متهم کند، باید به منابع خبری خودش اعتماد کامل داشته باشد. شاید برخی رسانه‌ها به منبع خبرشان چنین اعتمادی داشته باشند اما وقتی موارد زیادی از نقض این‌گونه

منظومه خاموش ۱۶

دوباره خط، دوباره خون

دو روز از بازگشتمان به اردوگاه تاکتیکی می‌گذشت. خستگی‌ها در رفته بود. البته هیچ‌کدام از بچه‌ها آن شورونشاط مهدی جوانی و آمادگی روحی قبل را نداشتند و این طبیعی بود. مطمئن بودم اگر ما از لحاظ

روحیه و آمادگی جنگ کمی افست کرده‌ایم، عراقی‌ها هم حال‌وروز خوبی ندارند، به‌خصوص که بچه‌ها در این عملیات خوب پیش رفته بودند. از بلندگوی محوطه صدای رادیو بلند بود. در بین صدای مارش حمله، اطلاعیه‌ای نظامی خوانده شد که خبر از پیروزی‌های رزمندگان در عملیاتی که اسمش را کربلای۵ گذاشته بودند می‌داد. همان روز به‌خط شدید و خبر دادند که باید دوباره حرکت کنیم و به جلو برویم. گفتند امشب عملیات است و اول هم گردان ما عمل می‌کند و بعد گردان‌های مالک و انصارالرسول پشت‌سر ما جلو می‌آیند و اصطلاحا به خط می‌زنند. در مدت این دو روز، فرماندهان، گردان را بازسازی کرده بودند؛ مثلاً تعدادی نیروی جدید به دسته ما مأمور شدند تا جای شهدا و مجروحان خالی نماند. بازماندگان مثل دریاچه‌های کوچک به هم پیوستند؛ یعنی بچه‌های باقی‌مانده از گردان‌ها در هم ادغام شدند. مأموریت ما گرفتن یک محوطه صدمتری بود که هنوز در دست عراق بود. در قسمت راست و چپ این محوطه نیروهای ایران مستقر بودند؛ یعنی در قسمت راست، لشکر ۲۷ محمد رسول‌الله (ص) و در قسمت چپ لشکر ۱۰ سیدالشهدا (ع) مستقر بودند. باین‌همه، گرفتن این یک تکه‌جا کار بسیار مشکلی بود، چون دشمن استحکامات زیادی در آنجا زده و نیروهای زیادی را هم مستقر کرده بود. پیش‌تر نوشتم که گردان قسم‌خورده صدام در آنجا مستقر شده بود. عصر حرکت کردیم. باز هم با کامیون و باز هم به طرف شلمچه. باز هم بچه‌هایی که اهل شوخی بودند کامیون را روی سرشان گذاشتند. هیچ‌کس اعتراضی نمی‌کرد، چون واقعیت این بود که این بگوبوبخندها در روحیه‌دادن به نیروها تأثیر داشت و بعضی از این بچه‌ها توی خط رشادت و مقاومت بیشتری از بنده عارف بالله! از خود نشان می‌دادند. شب شد و با توپوت‌ها از عقب‌های که در آن مستقر شده بودیم به راه افتادیم. در راه بوی خفیف شکلات و آدامس و گاهی بوی ماهی گندیده می‌آمد. این بوها علامت گاز شیمیایی بود. البته این گازها را خنثی کرده بودند و بنابراین دیگر خطری در میان نبود، ولی هنوز بوی گازها مشخص بود. البته بعضی از بچه‌ها به شک می‌افتادند که نکند گاز زده باشند، اما وقتی با لبخند «سعید ش.مر» که کارش آموزش جنگ شیمیایی «ش.مر» بود روبه‌رو می‌شدند مطمئن می‌شدند که خبری نیست.در حال رفتن، حالت خاصی داشتم. نوعی تشویش و نگرانی. تجربه من از جبهه و جنگ تقریباً صفر بود. تا آن موقع در عملیاتی شرکت نکرده بودم. در آن حال مثل بسیاری از دفعات قبل که در اردوگاه بودیم از خدا خواستم که قدم‌هایم را محکم کند.

پرنده آبی

چند روز است که بحث ویدئویی که در اینستاگرام منتشر و درخواست شد کمین صد هزار ازدواج زیر ۱۸ سال رخ دهد، در شبکه‌ها و رسانه‌های مختلف فارسی‌زبان مطرح است. هرکسی به‌نوعی درباره این درخواست نامتعارف سخن گفته است. اما این دو به‌سرعت مشهور شدند؛ اگر تا قبل از این ویدئو ۴۱ هزار فالوئر داشتند، اکنون به بالای ۴۳ هزار رسیده‌اند. عده‌ای هم درخواست رپورت‌کردن آنها را داشته‌اند. پست آنان تاکنون بیش از ۱۲ هزار لایک گرفته است. برای مخالفت با ایده آنها افراد مختلفی اعلام نظر کرده‌اند اما شاید نوشته لاله صبوری، بازیگر طنز تلویزیونی به‌عنوان یکی از قربانیان این اتفاق جالب توجه است: «در راهروهای دادگاه خانواده در ۲۲سالگی با پدرم سرگردان بودیم که گفت: حتی وقتی که بمیرم دست راستم از قبر بیرون خواهد بود؛ همان دست‌کی که سند ازدواج بچه ۱۶ساله‌ام را امضا کرده. بسیاری نیز از تجربه‌های ناخوشایند پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌های خود نوشته‌اند. کمپین نه به ازدواج کودکان جمعیت امام علی (ع) نیز اطلاعات جدیدی را درباره وضعیت نادرست دختران و پسرانی که ناگزیر به ازدواج می‌شوند، بیان می‌کند؛ البته سخنان حجت‌الاسلام جدایی، امام‌جمعه بیله‌سوار اردبیل مورد توجه قرار گرفته است؛ کودک‌همسری با اصول عقل و فطرت سازگار نیست. مادرشدن بچه‌ای که خودش شدیداً نیازمند آغوش مادر است، ظلم بزرگ به بچه‌هاست.

آینه‌های روبه‌رو

اعترافات تلویزیونی در گفت‌وگو با عباس عبدی:

روزنامه‌نگاری با بوق بودن متفاوت است

گیسو فغفوری

به نظر می‌رسد که اصولا درکی از رسانه مستقل و کارکرد آن وجود ندارد. رسانه‌ها را بیشتر به عنوان بیوق نگاه می‌کنند و اینکه باید منویات، اطلاعات و ارزش – داوری‌های دیگران را منتشر کنند. نتیجه‌اش می‌شود همین وضعیتی که می‌بینیم و این‌گونه خبرها فقط در برخی از رسانه‌های خاص منتشر می‌شوند. در مقاطع محدودی شاید این رفتار آنان را به هدف خود برساند ولی موجب بی‌اعتباری نظام رسانه‌ای می‌شود و کارایی خودش را از دست می‌دهد و این برای جامعه بسیار خطرناک است. اگر رسانه‌ها مستقل باشند، کم‌کم مجبور می‌شوند به لحاظ انعکاس خبری و فعالیت حرفه‌ای نیز استقلال خودشان را حفظ کنند. ولی معمولاً این دسته از رسانه‌ها به جایی وابسته هستند و آنجا که رسانه را تأمین مالی و تعیین مدیریت می‌کند، دستور می‌دهد که چطور بنویسد و چه چیزی را منتشر کنند.

❧ مدت‌هاست که نسبت به صداوسیما اعتماد کم شده است، به نظر شما تأثیر این کاهش اعتماد به این رسانه جمعی در امنیت کشور از منظر رسانه‌ای چه خواهد بود؟

اگر فکر کنیم صداوسیما خبرش را برای آگاهی و اطلاع مردم منتشر می‌کند، طبیعی است که این نوع خبرها غیرمعمول تلقی شود. چون بسیاری از مردم چنین اخباری را قبول نمی‌کنند. اما با دقت در انتشار این‌گونه مطالب و مستندها به نظر می‌رسد مخاطبان اصلی این برنامه‌ها، در درجه اول احزاب سیاسی، فعالان و کنشگران سیاسی و اجتماعی هستند. خیلی دغدغه قانع‌کردن مردم را ندارند. این‌کار نیز جزء وظایف حرفه رسانه‌ای نیست و به صداوسیما به عنوان ابزار نگاه می‌شود.

یادداشت

نه آقای انتظامی!

این «سرمایه‌گذاران» را باید تاراند



پژمان موسوی

پنجشنبه‌شب، حسین انتظامی، سرپرست سازمان سینمایی کشور، با حضور در برنامه «شهرفرنگ»، ضمن تشریح دیدگاه‌های خود در حوزه سینما، دست روی موضوعی گذاشت که اتفاق همین روزها، بحث داغ محافل فرهنگی و هنری است. او در این برنامه گفت: «در یکی، دو سال گذشته گردش مالی سینمای ایران جهش پیدا کرده و این مسئله امیدوارکننده است. ما باید از علاقه‌مندان به سرمایه‌گذاری در سینما حمایت کنیم و آنها را نتارانیم.»

این موضع به ظاهر معمولی، شکیب و تکراری شاید تا چندسال پیش تنها یک موضع ساده و اظهارنظر «مدیریتی» قلمداد می‌شد، ولی این روزها با ورود پول‌های کثیف به سینما از یک سو و سرمایه‌گذاری‌هایی که صرفاً روی انواع فیلم‌های مبتذل صورت می‌گیرد از سوی دیگر، این سخنان را واجد اهمیت و فراتر از یک موضع‌گیری صرف می‌کند.

موضع ساده و درعین‌حال پیچیده است: در روزگاری که «جریان مسلط در سینما» تنهاوتنها با اتکا به «پول» توانسته است به آسانی و بدون کوچک‌ترین محدودیتی، جریان فرهنگی کشور را در دست بگیرد، سخن از حمایت از سرمایه‌گذاران در سینما تنها چراغ‌سبزی است به آتانی که با این جریان همراه‌اند و سینمای ایران را هر روز «مبتذل‌تر» و «کم‌مایه‌تر» از روز قبل از آن می‌کنند. آن‌قدر مظاهر ابتذال در گستره فرهنگ و هنر عیان و رسمی است که دیگر کسی به مبتذل‌شدن آن دقت نمی‌کند؛ انگار که مبتذل‌بودن بخشی از حیات فرهنگی و هنری ایران است. استثنائا‌ها اگر کنار بگذاریم، جریان مسلط آن‌قدر حرفه‌ای و تمیز سینماها را فتح کرده که به نظر نمی‌رسد به این زودی‌ها سینمای جدی و هنری ایران بتواند راهی به مخاطب بدنه پیدا کند. در چنین شرایطی، برخی سرمایه‌گذاران که پول‌های به‌اصطلاح کثیف را به‌عنوان پشتوانه در اختیار دارند، با مشاهده چنین وضعیتی، بخشی از سرمایه خود را به سینما آورده و خیلی زود سری در میان سرها درآورده‌اند. تنها با اتکا به پول، «تهیه‌کننده» شده‌اند و هر روز با یکی از سلبریتی‌ها دم‌خور. اینها که تا پیش از این تنها با «سرمایه‌گذاری» از جنس خود عکس یادگاری می‌گرفتند، خیلی زود جا پای اهالی شریف تولید سینما گذاشتند و شدند تصمیم‌گیران سینمای ایران. دیگر اینان و سلبیقه ایشان بود که جریان سینمای ایران را تشکیل می‌داد و نتیجه هم شد آنچه این روزها بر پرده سینماها نمایان است. خرده‌ای هم البته به مخاطب نمی‌توان گرفت، وقتی جریان مسلط برای یک سبک فیلم‌سازی پول خرج می‌کند و همه‌چیز را از آن خود می‌کند، دیگر نمی‌توان گفت «سینماست دیگر! وقتی فیلمی می‌فروشند، یعنی آن جریان موفق بوده است و مخاطب دارد». در پاسخ به اینان باید گفت که چه شد که مردم این‌گونه شدند؟ آیا روی جریان جدی سینمای ایران هم مانند جریان مبتذل آن سرمایه‌گذاری شد که حال پیروزمندان‌ه از مخاطب‌داشتن این آثار سخن می‌گویند؟ آیا اساساً راه جایگزینی برای مردم گذاشته‌ایم یا چشم‌ها و گوش‌ها را از تولیداتی این‌چنین پر کرده‌ایم؟ همه این ماجرا را بگذارید کنار اخباری که از فسادهای کلان برخی دستگاه‌ها و سرمایه‌گذاری بهره‌مندان از این فسادها در سینمای ایران، دقیقاً در همین چندسالی که حسین انتظامی از آن به‌عنوان یک جریان مهم فرهنگی نام می‌برد، منتشر شده است و انگاه قضاوتی بی‌طرفانه داشته باشیم.

نه آقای انتظامی! اتفاقاً باید ورود پول و سرمایه‌گذاری از این جنس را که شرعش رفت به سینمای ایران محدود کرد! اتفاقاً باید اینان را از سینمای ایران «تاراند»، نه اینکه چراغ سبز به آنها و نوع تفکراتشان نشان داد. تنها در آن صورت است که سینمای ایران مسیر طبیعی خویش را طی خواهد کرد و سینماگران مستقل و آزاد خواهند توانست محصولانشان را در یک فضای برابر به مخاطبانشان عرضه کنند.



لحظه تحویل سال

AZADEH
آزاده

سرر سید هوشمند

021 - 88 80 39 24-6

کانال تلگرام: @azadehco

اینستگرام: azadehco

وب سایت: www.azadehco.ir